

مقایسه دیدگاه‌های ایالات متحده آمریکا و فدراسیون روسیه نسبت به رژیم‌های امنیتی بین‌المللی

سعید کریمی کشه*

چکیده

در فضای پس از جنگ سرد تاکنون، رژیم‌های بین‌المللی به خصوص رژیم‌های امنیتی بین‌المللی دستخوش تغییرات و تحولات عمده‌ای گردیده‌اند. اگر چه رژیم‌های امنیتی بین‌المللی نظیر کنسرت اروپایی، پس از پایان جنگ‌های ناپلئونی، از دیر باز مطرح بوده است اما عمدتاً رژیم‌های امنیتی پدیده‌ای قرن بیستمی هستند که به دولت‌ها این اجازه را می‌دهند که از مشکلات و تنگناهای امنیتی بگریزند. رژیم‌های تمام عیار امنیتی تنها در قرن بیستم و بویژه با شروع جنگ سرد رو به گسترش نهادند. اما کارآمد بودن اینگونه رژیم‌ها اغلب مورد تردید قرار گرفته است. بعضی از رژیم‌های امنیتی بزرگ مانند: سالت یک (۱۹۷۲) و سالت دو (۱۹۷۹) که به منظور کنترل رقابت تسلیحاتی بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق طراحی شده بودند، در حقیقت رژیم‌های بی اعتباری بودند. مطابق تعریف رژیم‌های امنیتی، وجود عناصر ضمنی و سریع و باورهای مشترک در میان بازیگران، به رغم اختلافات مبنایی، موجب تعیین محدودیت‌های خاص در رفتار بازیگران می‌شود. این درحالی است که تعبیر متفاوت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آمریکا و روسیه، در نظام بین‌الملل موجب شکاف در برداشت رژیم‌های امنیتی می‌باشد. رژیم‌های بین‌المللی خصوصاً رژیم‌های امنیتی اولاً توسط صاحبان قدرت ایجاد می‌شوند، ثانیاً مکانیزم‌های همکاری‌ای را شکل می‌دهند که در میان دولت‌ها و سایر بازیگران دیگر ایجاد اعتماد و امنیت کرده و به ثبات نظام بین‌الملل کمک می‌کند، ثالثاً رژیم‌ها توسط عوامل متعددی که عمده‌ترین آن قدرت می‌باشد دستخوش تغییر می‌شوند.

واژگان کلیدی: پایان جنگ سرد، رژیم‌های امنیتی، دیدگاه‌های آمریکا و روسیه، کنترل تسلیحات، خلع سلاح

* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، سال دوازدهم، شماره ۱ زمستان ۱۳۸۹، ص ص

۱-۳۶

در ساختارهای سیاست بین‌الملل، در نقشها و کارکردهای دولت - ملتها، در سازمانهای بین‌المللی و بویژه رژیم‌های بین‌المللی؛ پایان جنگ سرد نقطه عطفی به شمار می‌آید. علت اصلی پایان جنگ سرد سقوط کمونیسم در اتحاد شوروی و اروپای شرقی بود. این امر ریشه‌های داخلی عمیقی در تاریخ کشورهای بلوک شوروی داشت اما بررسی و تشریح کامل پایان جنگ سرد باید در برگزیده بررسی فشارهای خارجی بویژه سیاستهای ایالات متحده امریکا و افزایش ضعف نسبی اقتصادی باشد که بلوک شوروی در دوره پس از جنگ جهانی دوم دچار آن بود.^(۱)

رژیمهای امنیتی بین‌المللی^۱ وقتی شکل می‌گیرند که گروهی از کشورها برای حل اختلافها و جلوگیری از جنگ با یکدیگر همکاری می‌کنند تا تنگنای امنیتی ناشی از اقدامات آنها و فرضیات آنها درباره رفتارهای دیگران، برطرف شود. این در حالی است که رژیمهای امنیتی دارای مولفه‌هایی مانند فقدان تعریف اصول و قواعد در روابط متقابل، گذرا بودن و محدودیت هستند، زیرا طرفها از گذشته با یکدیگر دشمن بوده ولی در حال حاضر به جنگ بعنوان یک اقدام ممکن یا عملی فکر نمی‌کنند یا تحت بعضی شرایط مانند قرار گرفتن در آستانه جنگ گرم، آن را حتی به مثابه ابزار ممکن تصور نمی‌کنند. اعضای یک رژیم امنیتی از متحد هم بودن، خیلی دور هستند. آنچه در رژیم امنیتی اتفاق می‌افتد، بخشی از آن چیزی است که در یک رابطه بزرگتر رخ می‌دهد. مشارکت در رژیم، بیان‌کننده شفاف سازی رفتار در خارج از محیط امنیتی نیست. در نهایت، طرفها در رژیم امنیتی معمولا در یک رابطه انتقالی هستند؛ هرچند از یک رابطه خصمانه فاصله می‌گیرند. اگرچه در این رژیمها تلاش

1 - International Security Regimes

می‌شود که زمینه لازم برای ضابطه مندی همگرایی و هنجارسازی فراهم شود اما رژیم امنیتی به صورت خطی به جامعه امنیتی توسعه نمی‌یابد.^۲

امریکا پس از پایان جنگ سرد بعنوان فاتح اصلی این نبرد بین جهان سرمایه داری و کمونیسم، در صدد برآمد تا از طریق رژیم‌های امنیتی بین‌المللی، اراده خود را بر سایرین تحمیل نماید. براین اساس در این دوران بدنبال تغییر و تحولات اساسی، اینگونه رژیم‌ها در راستای منافع ملی آمریکا بوده است تا سایر بازیگران از جمله جمهوری فدراتیو روسیه را به تمکین خود وادارند، که حوادث یازده سپتامبر این فرصت را برای امریکا فراهم آورد، وقایع یازده سپتامبر، تمامی الگوهای نوین قدرت را که در پی فروپاشی کمونیسم شکل گرفته بودند منسجم ساخت و از سویی دیگر مباحث تئوریک را که در خصوص استراتژی امریکا در خصوص نظام تک قطبی بر خاسته بود، شکل نهایی بخشید.

روسیه دوران یلتسین بسیار بیمار و ضعیف، و مجبور به کرنش در مقابل امریکا بود اما روسیه دوران پوتین با استراتژی اقتصادی - سیاسی به احیای قدرت سنتی خود در نظام بین‌الملل و رژیم‌های امنیتی و تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ همت گماشت، از این رو روسیه با اولویت بندی در فضاهای حیاتی و استراتژیک سنتی خود (اوراسیا، شرق اروپا، آسیای مرکزی، قفقاز و خزر) خواهان نفوذ و سیطره بر رژیم‌های امنیتی در چهارچوب منافع ملی خود است. بعبارت دیگر، با انتخاب پوتین، ثبات نسبی در سیاست‌های داخلی و خارجی این کشور و مشخص تر شدن اهداف و عملکرد امریکا در منطقه، سیاست خارجی روسیه، وارد مرحله نوینی از ثبات همراه با اقتدار در تامین منافع ملی و برخورد با رقبای خود شد زیرا روسیه بعنوان وارث شوروی نمی‌خواست بعنوان یک شهروند عادی و به دور از بازی‌های ژئوپلیتیک در نظام بین‌الملل و رژیم‌های امنیتی دارای رفتار انفعالی باشد. برآمدن اوپاما عصر

جدیدی را در نگرش‌های امنیت بین‌المللی بین روسیه و امریکا آغاز کرده است. اواما در نوشته‌ها و سخنان پیشین خود، قبل از دستیابی به قدرت تاکید کرده که یکی از منابع تهدید امنیت بین‌المللی، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در دنیای بعد جنگ سرد است و مقابله و تدبیراین تهدید، راه حلی جهانی و راس آن همکاری با روسیه را می‌طلبد. بعد از ورود به کاخ سفید، اواما خط فکری فوق را در عمل دنبال کرده است. او اکنون افراد موسوم به گروه مخالفان اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی را مجدداً به کار فراخوانده است. این گروه جمعی از کهنه کاران سیاسی، دیپلماتیک و آکادمیک امریکا هستند که در زمینه خلع سلاح و جلوگیری از اشاعه آن، صاحب نظر و فعال بوده و در دوران جرج بوش پسر در حاشیه قرار داشتند. اواما همچنین روابط جدیدی را با روسیه آغاز کرده که سمبل آن هدیه دادن خانم کلینتون - وزیر خارجه امریکا - به لاوروف - وزیر خارجه روسیه - در ژنو با علامت «آغاز مجدد»^(۱) بود. در تداوم این فعل و انفعالات، دیدار اواما با مدودف - رئیس‌جمهور روسیه - در لندن، در آوریل ۲۰۰۹ در حاشیه کنفرانس سران کشورهای عضو گروه ۲۰ و با صدور بیانیه مشترک روسیه و امریکا شکل گرفت. محور این بیانیه مشترک، همکاری در امنیت بین‌المللی و اعلام تمایل به از سرگیری مذاکرات مربوط به کاهش سلاح‌های هسته‌ای بین دو کشور بود.^۳

با توجه به اهمیت و جایگاه ایالات متحده امریکا و فدراسیون روسیه و نفوذ و تاثیرگذاری آنها در رژیم‌های امنیتی بین‌المللی، نوشتار حاضر در جستجوی پاسخ به سوالات زیر است: ایالات متحده امریکا و فدراسیون روسیه چه دیدگاهی نسبت به رژیم‌های امنیتی دارند؟ تقابل میان امریکا و روسیه چه تاثیری بر رژیم‌های امنیتی بین‌المللی نظیر: رژیم منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، رژیم منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای، رژیم ضد موشک‌های بالستیک،

سپر دفاع موشکی امریکا، رژیم ناتو و رژیم بین‌المللی کنترل و مهار فناوری انتقال موشکی دارد و آیا در عصر حاضر کنترل تسلیحات و خلع سلاح امکانپذیر است؟

در پاسخ به سوالات مزبور نوشتار حاضر براین اعتقاد است که، هم فدراتیو روسیه و هم امریکا درصدد تعریف جدیدی از ساختار نظام بین‌الملل و به تبع آن رژیم‌های امنیتی بین‌المللی می‌باشند و هرگونه تقابل میان این دو باعث ایجاد شکاف در برداشت رژیم‌های امنیتی می‌شود.

در چهارچوب کنترل تسلیحات^(۱) و خلع سلاح^(۲) باید تصریح نمود که کاهش و یا از بین بردن طبقات مشخصی از سلاح را کنترل تسلیحات گویند. در واقع کنترل تسلیحات «به محدود کردن کمی و کیفی انواع مشخص از سلاح‌ها اشاره دارد در حالی که هدف از خلع سلاح از بین بردن سلاح‌هاست.» خواه تمام سلاح‌ها و یا گروهی از سلاح‌ها. برخی از برجسته‌ترین خبرگان در این عرصه برآنند که هدف از کنترل تسلیحات عبارت است از کاستن از مخاطره جنگ، کاستن از ویرانگری در صورت وقوع جنگ و بالاخره کاستن از هزینه تدارک یک دفاع نظامی مکفی. و هدف خلع سلاح هم عبارت است از امحاء تام و تمام جنگ و سلاح‌های جنگی به عنوان حل و فصل منازعات میان کشورها.^۴

چهارچوب تئوریک

یکی از ابعاد مهم جهانی شدن ایجاد رژیم‌های بین‌المللی^(۳) بوده است که برای توسعه فعالیت‌های قانونمند در نظام بین‌الملل بوجود آمده‌اند. اگرچه فعالیت‌های قانونمند بین‌المللی به قبل از ظهور دولت مدرن بر می‌گردد، ولی فقط در قرن بیستم است که رژیم‌ها را می‌توان به عنوان پدیده‌ای جهانی در

1 - Arms Control

2 - Disarmament

3 - International Regimes

نظر گرفت. در این دوره دولتها در مجموعه پیچیده‌ای از قوانین و نهادها درگیر شده‌اند که روابط بین‌الملل را در کل جهان تنظیم می‌کنند. امروزه هیچ حوزه‌ای از مرادفات بین‌المللی وجود ندارد که فارغ از رژیم باشد و دولتها تا اندازه بسیار زیادی به واسطه وجود مجموعه پذیرفته شده‌ای از قوانین محدود شده‌اند. در واقع برخی از رژیم‌ها آنچنان در نظام نهادینه شده‌اند که مسلم فرض می‌شوند. بعنوان مثال اغلب افراد تعجب نمی‌کنند که ما بتوانیم نامه‌ای را در صندوق پست قرار دهیم و مطمئن باشیم که به هر جای جهان از کشورهای واقع در حاشیه اقیانوس اطلس تا زیمباوه تحویل داده خواهد شد. یا ما بتوانیم سوار هواپیمایی شویم و بدون نگرانی به مقصدمان در هر نقطه‌ای از جهان پرواز کنیم. مگر وقتی که خطای بسیار فاحشی رخ دهد، بعنوان مثال در سال ۱۹۸۳ نیروهای دفاع شوروی هواپیمای غیر نظامی کره جنوبی را هدف قرار دادند و تمامی ۲۶۹ سرنشین آن را کشتند، بنابراین روابط بین‌الملل از سوی رژیم‌های پیچیده‌ای تنظیم می‌شود که خود با مذاکره دولتها و سیاستگذاری آنها بوجود آمده‌اند. ثبات نظام بین‌الملل و تغییر آن نظام، هسته اصلی نظریه رژیم‌های بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. رژیم‌های بین‌المللی اولاً توسط صاحبان قدرت ایجاد می‌شوند اما به مرور زمان برای خود ایجاد رویه کرده و خود نیز در کنار دولتها بعنوان بازیگر مطرح می‌شوند. ثانیاً به عنوان مکانیزم‌های همکاری بین دولتها ایجاد اعتماد و امنیت کرده و به ثبات نظام بین‌الملل کمک می‌کنند. ثالثاً رژیم‌های بین‌المللی بوسیله عوامل مختلف که مهمترین آنها قدرت است تغییر می‌کنند. رژیم‌های بین‌المللی به مثابه تسهیلات بین‌المللی هستند که فرایند جهانی شدن را در زمینه‌های اقتصادی، امنیتی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و اطلاع رسانی ارتباطات تسریع می‌بخشند. جهانی شدن اساساً بدون رژیم‌های بین‌المللی امکان‌پذیر نیست.^۵

در نگاه اول شاید بسیار عادی به نظر برسد که دولتها رژیم‌هایی را ایجاد کرده‌اند تا تحویل نامه به هر نقطه از دنیا را تضمین نمایند و اینکه هوپیمایی بتواند به طور امن از یک کشور به کشور دیگر پرواز کند. به هر حال، وجود چنین رژیم‌هایی وقتی جالب‌تر است که متوجه شویم چه مباحثات و اختلاف نظرهایی در زمان شکل‌گیری رژیم‌ها وجود دارد، رژیم‌های تثبیت شده تا چه اندازه‌ای بحث انگیز هستند و چگونه تلاش‌های متعدد برای ایجاد رژیم‌ها می‌تواند با شکست روبرو شود. علت این است که استفاده از رژیم‌ها برای پیشبرد هر موضوع از کنترل تسلیحات گرفته تا تقویت رفاه اقتصادی جهانی، چنان سودمند است که دشواری ایجاد و حفظ رژیم‌ها نیاز به توضیح پیدا می‌کند. متأسفانه پاسخی که مورد توافق همگان باشد، وجود ندارد. اگرچه کمتر کسی تردید دارد که رژیم‌ها یکی از ویژگی‌های مهم نظام بین‌المللی معاصر نیست، اما نظریه پردازان حوزه روابط بین‌الملل درباره چگونگی و علت شکل‌گیری و تقویت رژیم‌ها نظرات بسیار متفاوتی دارند. رژیم‌های بین‌المللی برای چندین دهه نقطه تمرکز تحقیقات عرصه روابط بین‌الملل به شمار می‌رفت. که در این میان دهه‌های میانی ۱۹۷۰، کانون آن محسوب می‌شد که حاصل آن رژیم‌های بین‌المللی در موضوعات متنوعی همچون دفاع، تجارت، سیاستهای پولی، حقوق و سیاست غذایی بود. گفته می‌شود رژیم‌ها حاصل تلاش جامعه بین‌المللی برای گسترش و بسط ترتیبات همکاری از طرق رسمی و غیر رسمی است که در نهایت رژیم‌های بین‌المللی به عنوان «اصول، هنجارها، قواعد و این‌های تصمیم‌گیری که انتظارات بازیگران را در یک زمینه مشخص و حول آن گرد هم می‌آیند» تعریف می‌شوند. بنا به گفته استفن کراسنر^۱ «رژیم‌ها مرکب از متغیرهای واسطه‌ای^۲ هستند که میان علت‌های اساسی از

1 - Stephen Krasner

2 - Intervening Variables

یکسو و نتایج و رفتارها از سوی دیگر ایستاده‌اند. « بنابر عقیده کراسنر هنجارها، معیارهای رفتاری و قواعد، تجویزات و یا تحریمات عملی هستند.^۶ هاپکینز و پوچالا، نیز معتقدند که هر جا یک نظم و نسق و قاعده‌ای در رفتار وجود داشته باشد، رژیم هم شکل می‌گیرد. براساس این تعریف نظریه رژیم‌ها مساوی است با خود روابط بین‌الملل. در تفسیر مضیق نیز رژیم مساوی است با قرارداد و توافقات چند جانبه و این خود بدان معناست که رژیم اولاً رسمی است و ثانیاً مبتنی بر اصول و توافقات رسمی است که کنش کشورها را در یک موضوع خاص تنظیم می‌کند. بدین ترتیب رژیم‌ها مشخص می‌کنند که رفتارهای کشورها تا چه اندازه‌ای مجاز است.

بدین ترتیب، نظریه رژیم‌ها مطرح شد تا رفتارهای همکاری جویانه را که در چهارچوب نهادهای فراملی صورت می‌گیرد، توضیح دهد و نبود آن در رفتار کشورها اثرگذار باشد^(۱) چگونگی به وجود آمدن رژیمها، پایدار ماندن و یا فسخ آنها را در ادامه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اولین سوال که در این ارتباط برای هر خواننده‌ای مطرح می‌شود این است که چرا نظریه پردازان روابط بین‌الملل شکل‌گیری رژیم‌ها را در دهه ۱۹۷۰ مورد توجه قرار دادند. یک عامل، آگاهی فزاینده نسبت به این مسئله بود که ایالات متحده حداقل در غرب، نقش هژمون^(۲) را طی جنگ جهانی دوم و پس از آن بازی کرده بود. ریشه این کلمه یونانی و به معنی رهبر است و استدلال این بود که ایالات متحده قادر بوده به علت برتری قدرت خود در نظام بین‌الملل این نقش را ایفا کند. ایالات متحده در این دوره به دلیل جایگاه هژمونیک خود قادر بوده مجموعه پیچیده‌ای از رژیم‌های اقتصادی را در غرب ایجاد و تقویت کند. رژیم‌ها نقش حیاتی در رونق روز افزون اقتصاد بعد از جنگ

۱. رژیم اخص از همکاری بوده و از مصادیق همکاری محسوب می‌شود.

جهانی دوم بازی کرده بودند. اگرچه در دهه ۱۹۷۰ میلادی تا حدودی به خاطر موفقیت اقتصادی ژاپن و اروپای غربی و تا اندازه‌ای بدلیل سیاست‌های ناموفق در ویتنام، توانایی ایالات متحده برای حفظ جایگاه هژمونیک خود مورد تردید قرار گرفت. بنابراین، تعجبی ندارد که علاقمندی به رژیم‌ها با این تحولات همزمان باشد.

۹

سوال دیگر این است که آیا اصولاً وجود رژیم‌های بین‌المللی تاثیری بر بهبود روابط میان کشورها دارد یا خیر؟ ضمن آنکه نحوه پاسخگویی به این سوال از آن جهت مهم است که در صورت مثبت یا منفی بودن پاسخ، نحوه تجزیه و تحلیل^(۱) مسائل بین‌المللی هم متفاوت خواهد شد.

نظریه رژیم‌های بین‌المللی در طیف آرمان‌گرایی^(۲) و لیبرالیسم قرار می‌گیرد و شباهت‌هایی با آرمان‌گرایی کلاسیک دارد، مطابق این نظریه قوانین و موازین حقوقی و نهادهای بین‌المللی می‌توانند رفتار کشورها را تحت تاثیر قرار دهند. رژیم‌های بین‌المللی می‌توانند از میزان و شدت بی‌نظمی در روابط بین‌الملل بکاهند. رژیم‌ها مکانیسمی برای القای یک رفتار نهادمند (قانونمند) در روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند.^۷ اولین متنی که در مورد رژیم‌های بین‌المللی ارائه می‌شد ویژه‌نامه «سازمان بین‌المللی» بود. استفن کراسنر نیز کتابی بنام «رژیم‌های بین‌المللی» منتشر کرد و این نظریه بطور رسمی از اوایل دهه ۸۰ در روابط بین‌الملل ظاهر شد. اما در واقع نظریه رژیم‌ها از جمله نظریه‌هایی است که از اواسط دهه ۷۰ آغاز و در اوایل دهه ۸۰ بعنوان یک نظریه جدید در روابط بین‌الملل مطرح شد. یکی از دلایل این امر تولد نظریه نئورئالیسم بود که به نقش سازمانها و نهادهای بین‌المللی اعتقاد چندانی نداشت و معتقد بود که نهادهای بین‌المللی نسبت به منافع ملی نقش به‌سزایی

1 - Analys

2 - Idealism

ندارند و مربوط به توزیع قدرت می‌باشند. از طرف دیگر، نظریه آرمانگرا یا نظرات مختص نهادها یا سازمان‌های بین‌المللی هم نتوانستند ظهور نقش و یا تکامل سازمان‌های بین‌المللی را به خوبی توضیح دهند. همچنین این نظریات بیشتر بر سازمانهای رسمی تاکید داشتند و کمتر به رفتارهای الگومند فراتر از سازمانهای رسمی بین‌المللی توجه می‌نمود.

چالش نئورئالیسم مبنی بر نادیده گرفتن نقش سازمانها، همچنین ناتوانی و ضعف نظریه نهادهای بین‌المللی در توضیح رفتارهای نهادمند، باعث طرح ارائه نظریه رژیم‌ها شد.

نظریه رژیمها تا اندازه‌ای به رفتارهای الگومند در سطح بین‌الملل کمک نمود ولی بازهم در نهایت رفتارها را در حوزه خاص توضیح می‌داد که خالی از اشکال نبود. بنابراین مفهوم رژیم و بدنبال آن نظریه رژیمها واکنشی به عدم رضایت از توضیح و تبیین نظم بین‌الملل بود.^۸

انواع رژیم‌های امنیتی

۱. رژیم منع جزئی آزمایشات هسته‌ای^(۱)

در پنجم اوت ۱۹۶۳ ایالات متحده، شوروی سابق و بریتانیا پیمانی امضا کردند، که به رژیم منع جزئی آزمایشات هسته‌ای شهرت یافته، و به موجب آن هر سه کشور از هر نوع آزمایش هسته‌ای در جو زمین، یا در زیر آب منع شدند، اما آزمایشهای هسته‌ای زیر زمین مجاز شمرده شد. این پیمان به دنبال پنج سال مذاکره امضاء شد و در خلال سه سال اول مذاکرات، هر سه کشور داوطلبانه از هر نوع آزمایش اتمی خودداری ورزیدند. در فاصله دو سال (۱۹۶۵ - ۱۹۶۳) نود کشور دیگر نیز این پیمان را امضاء کردند. فرانسه و چین از امضای پیمان سرباز زدند و به انجام آزمایشهای هسته‌ای در فضا ادامه دادند.^۹

1 - Partial Test Ban Treaty (PTBT)

۲ - رژیم منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای^(۱)

طبق رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان‌پی‌تی) کشورهای دارنده سلاح‌های هسته‌ای تعهد می‌کنند از انتقال سلاح‌های هسته‌ای یا وسایل منفجره هسته‌ای به دیگر کشورها خودداری نمایند. طبق این معاهده کشور دارنده سلاح هسته‌ای، «کشوری است که قبل از اول ژانویه ۱۹۶۷، سلاح هسته‌ای یا سایر وسایل منفجره هسته‌ای را تولید و منفجر کرده است.» از این رو، پنج کشور چین، فرانسه، شوروی سابق و روسیه فعلی، انگلیس و آمریکا جزء کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای محسوب می‌شوند.^{۱۰}

با این تعریف، در واقع کشورها به دو دسته «دارا» و «ندار» تقسیم شدند و وضعیت هسته‌ای پنج کشور مزبور رسماً تأیید گردید. از طرف دیگر، کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای نیز متعهد می‌شوند که از دریافت سلاح‌های هسته‌ای یا سایر وسایل آزمایش هسته‌ای و از تلاش برای ساخت یا کسب این سلاح‌ها پرهیز نمایند. همچنین نظارت پادمان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را در جهت جلوگیری از انحراف کاربرد صلح آمیز انرژی هسته‌ای و تولید سلاح هسته‌ای یا وسایل منفجره هسته‌ای بپذیرند. بر این اساس، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مسئول نظارت بر اجرای این معاهده تعیین شده است. از این رو، طبق رژیم منع تکثیر، نظام‌های نظارتی و بازرسی متعددی از جمله پروتکل الحاقی یا ۲+۹۳ پس از آن شکل گرفتند.^{۱۱}

۳ - رژیم‌های تحدید جنگ افزارهای استراتژیک:

مذاکرات محدود کردن سلاح‌های استراتژیک (رژیم سالت یک^(۲)): سالت اصطلاحی است که برای «گفتگوهای محدود کردن جنگ افزارهای

1 - non Proliferation Treaty (NPT)

2 - Strategic Arms Limitation Talks (SALT)

استراتژیک»، بین ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی سابق اطلاق می‌شود با هدف نیل به موافقتنامه‌ای برای کنترل سلاح‌های استراتژیک، انجام گرفت. دور دوم مذاکرات سالت یک شامل محدودیت در انواع مشخصی از سیستم‌های حمل و پرتاب هسته‌ای، سیستم «ام ای آر وی» و ساخت سایت‌های موشکی «ای بی ام» و اجتناب از تبدیل یک جنگ محدود به یک جنگ تمام عیار و هسته‌ای بود. این قراردادها تعداد سلاح‌های دفاعی «ای بی ام» را در هر دو کشور محدود می‌کند و متعاقب آن در قرارداد سالت دو نیز تعداد سیستم‌های حمل موشک با کلاهک‌های هسته‌ای مشخص شد.^{۱۲}

رژیم سالت دو: پیرو مذاکرات به عمل آمده در سال ۱۹۷۳ بین نیکسون رئیس جمهور اسبق امریکا و برژنف رهبر وقت شوروی، دو کشور در موارد زیر به توافق رسیدند: (۱) تعیین حد و سقف دائمی بر روی نیروهای استراتژیکی تهاجمی؛ (۲) کنترل عوامل تساوی بخش در مورد زرادخانه‌های سایر سلاح‌های تهاجمی دو ابرقدرت و کاهش دوجانبه در نیروهای استراتژیک؛ رژیم سالت دو در سال ۱۹۷۹ بوسیله کارتر و برژنف در وین امضاء و توسط کارتر به مجلس سنای امریکا جهت تصویب ارائه شد. این رژیم در اثر اشغال افغانستان توسط شوروی و پس گرفتن آن از مجلس سنا از سوی وی عملاً بی نتیجه ماند.

رژیم استارت ۱ و ۲: شروع این قراردادها پس از فروپاشی شوروی و در دوران گورباچف بود. دو دولت توافق نمودند موشک‌های میان برد اس اس ۲۰ و پرشینگ خود را جمع آوری نموده و همچنین متعهد شدند تعدادی از کلاهک‌های هسته‌ای استراتژیک خود را تحت نظارت بازرسانی که از دو طرف انتخاب می‌شوند پیاده سازی نمایند. رژیم استارت یک که عنوان کامل آن «کاهش سلاح‌های استراتژیک» می‌باشد در جولای سال ۱۹۹۱ و استارت دو در ۳ ژانویه ۱۹۹۳ و استارت سه نیز در مارس ۱۹۹۷ امضاء شدند.^{۱۳}

رژیم سورت: آخرین قرارداد روسیه و آمریکا در مورد جنگ افزارهای راهبردی به «سورت یا کاهش سلاح‌های تهاجمی استراتژیک» موسوم است که در سال ۲۰۰۱ امضاء شده است، این قرارداد نخستین توافق روسیه - آمریکا درباره کاهش سلاح‌های هجومی راهبردی بود که پس از جنگ سرد به تصویب رسید. در قرارداد سورت هریک از طرفین می‌بایست کلاهک‌های هسته‌ای استراتژیک خود را کاهش دهند، به طوری که تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۲ تعداد این کلاهک‌ها نباید از ۱۷۰۰ تا ۲۰۰۰ عدد برای هریک از طرفین بیشتر باشد. باخروج آمریکا از این قرارداد ابزار چانه زنی روس‌ها دیگر کارایی خود را از دست داده است و روس‌ها نتوانستند در مذاکرات اخیر، از آمریکا امتیازی بگیرند.^{۱۴}

۴. رژیم بین‌المللی کنترل و مهار فناوری انتقال موشکی^(۱)

رژیم کنترل فناوری موشکی «ام تی سی آر»، یک مجمع سیاسی غیر رسمی است که وظیفه کنترل تکثیر سلاح‌های موشکی و حامل‌های سلاح هوایی بدون سرنشین کشتار جمعی و تجهیزات و فناوری‌های همراه آنرا به عهده دارد.^{۱۵}

این رژیم در سال ۱۹۸۷ توسط هفت کشور ایالات متحده آمریکا، کانادا، انگلستان، ژاپن، فرانسه و ایتالیا، پس از حمله موشکی لیبی در سال ۱۹۸۶ به پایگاه نظامی آمریکا در ایتالیا به تلافی بمباران شهرهای لیبی توسط آمریکا، برای اروپا بسیار غیر مترقبه بود و زنگ خطری تلقی گردید که خاک اروپا از دامنه منازعات مصون نیست و این تفکر ایجاد شد که از گسترش مهار گسیخته موشک جلوگیری به عمل آید. رژیم مهار انتقال فناوری موشکی یک معاهده نیست، بلکه آئین غیر رسمی است. به عبارت بهتر یک توافق سیاسی میان تعدادی از کشورها بر مبنای درک سیاسی متقابل است.^{۱۶}

1 - Missile Technology Control Regimes(MTCR)

۵ - رژیم آیکاک یا نظامنامه موشکی^(۱)

کردارنامه یا نظامنامه موشکی متشکل از شماری اقدامات نمادین اطمینان بخش است که هر کشور با ملحوظ داشتن اصل حفظ اسرار محرمانه، برنامه تولید موشکهای بالستیک و برنامه‌های صلح آمیز پرتاب ماهواره خود به مدار زمین را به صورت شفاف برای کاهش برداشتهای تهدید آمیز دیگران نسبت به خود، به اطلاع دیگران برساند. بدین ترتیب کشورهای عضو این رژیم به منظور شفاف سازی قبل از پرتاب و آزمایش موشک، سایر اعضا را از نیات خود مطلع می‌سازد و بدین ترتیب کشورها نسبت به اعتماد سازی متقابل اقدام می‌کنند.^{۱۷}

۶ - رژیم ضد موشکهای بالستیک^۲ و طرح سپر دفاع ملی موشکی^۳:

معاهده ای. بی. ام یا ضد موشکهای بالستیک به دنبال نقایص سیستمهای راداری، که از اهداف تعیین شده در موشک‌های تهاجمی دفاع می‌کرد، بین ایالات متحده امریکا و شوروی سابق در سال ۱۹۷۲ منعقد گردید. براساس این رژیم، استقرار سیستمهای ضد موشک بالستیک به دو سایت محدود می‌شد، یکی برای حفاظت از پایتخت و دیگری در یک سایت موشکهای بالستیک قاره پیما.^{۱۸}

اما ایده استراتژی دفاع ملی موشکی امریکا به دوران جنگ سرد باز می‌گردد. در دهه ۱۹۸۰ ریگان طرحی را تحت عنوان ابتکار دفاع استراتژیک که به «جنگ ستارگان» مشهور بود را مطرح کرد. هدف این طرح ایجاد سیستمی دفاعی بود که توسط لیزر یا ذرات نور، موشکهای در حال آمدن به خاک امریکا را در مرحله پرتاب و یا پس از پرتاب را در فضا نابود سازد.

1 - ICOC

2 - Anti Balstic Missles Treaty (ABM)

3 - National Missles Defens (NMD)

تفاوت این استراتژی با دفاع ملی موشکی در این است که به جای لیزر که هدفش از بین بردن هزاران موشک در حال آمداز خاک شوروی به خاک امریکا در آن واحد بود، این سیستم دفاعی هدفش ساخت و ایجاد یک سیستم دفاعی است که بتواند در مقابل حمله محدود موشکهای بالستیک به خاک امریکا از تمامیت ارضی همه ۵۰ ایالت امریکا دفاع کند.^{۱۹}

۷ - رژیم بین‌المللی کنترل صادرات تسلیحات (واسنار):

در دسامبر ۱۹۹۵ یک توافق بین‌المللی با عنوان «موافقتنامه واسنار» صورت گرفت که براساس آن رژیم جهانی برای افزایش شفافیت و مسئولیت پذیری در زمینه تجارت تسلیحات و کالاها و فناوریها، با کاربرد دوگانه بوجود آمد و جایگزین رژیم موسوم به «کوکام» گردید که در طول جنگ سرد برای اعمال کنترل چندجانبه بر صادرات به کشورهای کمونیستی برقرار شده بود. این موافقتنامه به طور رسمی در ژوئیه ۱۹۹۶ به مرحله اجرا درآمد. موافقتنامه واسنار یک رژیم داوطلبانه کنترل تسلیحات است که ۳۴ کشور عضو آن اطلاعاتی در زمینه تسلیحات و کالاها و فن آوریها با کاربرد دوگانه را با یکدیگر مبادله می‌نمایند. هدف از این تبادل اطلاعات، پیشبرد امر مسئولیت پذیری بیشتر در میان اعضا در قبال صادرات اقلام پیش گفته و جلوگیری از انباشت بی ثبات کننده تسلیحات اعلام شده است. موافقتنامه واسنار برخلاف رژیم کوکام به منطقه یا گروهی خاص از کشورها محدود نمی‌شود و طرف توجه آن همه کشورهای نگرانی آفرین برای اعضاء است. اعضای رژیم واسنار برخلاف اعضای کوکام فاقد صادرات پیشنهادی کشورهای عضو هستند.^{۲۰}

۸ - رژیم منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای^۱:

معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای پیچیده‌ترین معاهده‌ای است که حاصل ۵۵ سال تجربه در کنترل تسلیحات، جاسوسی و ضدجاسوسی است. این معاهده مکمل معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای است که جهان را به دو دسته داراها^(۲) و ندارها^(۳) تقسیم می‌نماید.

این معاهده به طبقه دارا و ندار مشروعیت بخشیده و ضمانت اجرایی را همراه با یک سیستم قوی نظارتی وضع می‌نماید. به موجب سیستم‌های نظارتی پیش بینی در معاهده منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای قرار است در مناطق مختلف جغرافیایی جهان این سیستم‌های کنترلی نصب گردد. این دستگاهها شامل تجهیزات لرزه نگاری^(۴)، ماهواره^(۵)، سیستمهای ماورای صوت^(۶)، سیستم‌های رادیویی^(۷) و ثبت دریایی^(۸) می‌گردد. تجهیزات مزبور نتایج تحقیقات خود را لحظه به لحظه در اختیار مرکز در وین قرار می‌دهند. این معاهده در سال ۱۹۹۶ به امضای کشورها رسید. شرط نافذ شدن این معاهده، امضا و تصویب پارلمانی آن توسط ۴۴ کشور دارای توان هسته‌ای است.

۹ - رژیم ناتو یا سازمان پیمان آتلانتیک شمالی^(۹)

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در سال ۱۹۴۹ بعنوان یک رژیم امنیت منطقه‌ای تاسیس شد. رژیم‌های امنیتی در چهارچوب رژیم‌های

- 1 - Comprehensive Test Ban Treaty (CTBT)
- 2 - Haves
- 3 - Have - nots
- 4 - Seismology
- 5 - Satellite
- 6 - Infrasound
- 7 - Raolineuclid
- 8 - Hydroacoustic
- 9 - North Atlantic Treaty Organization (NATO)

بین‌المللی فعالیت نموده و دارای اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری می‌باشند. منشور ناتو دارای یک مقدمه و چهارده ماده می‌باشد. با نگاهی به اهداف ناتو در می‌یابیم که اهداف منشور ملل متحد یعنی برقراری صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله اهداف ناتو نیز می‌باشد. گرچه در دوران جنگ سرد، ناتو مایل نبود این اهداف را در خارج از مناطق خود پیگیری نماید. اما پس از فروپاشی شوروی، ناتو برخلاف دوران جنگ سرد، نقش منطقه‌ای خود را به نقش بین‌المللی ارتقاء داد و در واقع در پیگیری اهداف خود که با منشور ملل متحد مطابقت داشت، حیطة عملکردی خود را گسترش داده و در تمامی موضوعاتی که ثبات نظام بین‌الملل را به مخاطره می‌افکند، دخالت نمود. در آوریل سال ۲۰۱۱، ناتو در همین چارچوب علیه حکومت معمر قذافی در لیبی وارد عمل شده است.

۱۰. رژیم نیروهای متعارف یا کنترل تسلیحات اروپا^(۱)

معاهده نیروهای متعارف اروپا که در سالهای آخر جنگ سرد مورد مذاکره قرار گرفت و به امضاء رسید و از آن بعنوان سنگ بنای امنیت اروپایی یاد می‌شود. این معاهده در ۱۹ نوامبر ۱۹۹۰ به امضاء رسید و موجب از میان رفتن برتری کمی چشمگیر اتحاد جماهیر شوروی سابق در زمینه تسلیحات متعارف در اروپا (با قرار دادن محدودیت‌های مساوی درباره شمار تانک‌ها، خودروهای رزمی زرهی، توپخانه‌های سنگین، هواپیماهای رزمی و بالگردهای تهاجمی که پیمان ناتو و پیمان سابق ورشو می‌توانستند بین اقیانوس اطلس و کوه‌های اورال مستقر کنند) شد. این معاهده برای جلوگیری از تمرکز نیرو از سوی هریک از دو اتحادیه یا رژیم امنیتی (ناتو و ورشو) به منظور انجام یک حمله بزرگ ناگهانی طراحی شده و به همین سبب در آن سیستمی مبتنی بر مناطق

1 - Coventional Forces in Europe (CFE)

هم مرکز پیش بینی شده که در آن هر قدر به سمت مرکز اروپا برویم باید میزان کمتری از تانکها، خودروهای رزمی و زرهی و توپخانه مستقر شود. در حالی که تهدید ناشی از چنین تهاجمی با انحلال رژیم ورشو و تجزیه شوروی سابق ناپدید شد، لیکن محدودیت‌های تسلیحاتی و نظام بازرسی مستقر در این رژیم که میزان بی سابقه‌ای از شفاف سازی درباره موجودی تجهیزات نظامی را فراهم می‌آورد، همچنان نقش مهمی را در اروپا ایفا می‌نماید.^{۲۱}

۱۱. طرح سپر دفاع موشکی و دلایل لغو طرح

طرح سپر دفاع موشکی از جمله طرح‌هایی است که بسیار مورد توجه نومحافظه کاران امریکا در دوران ریاست جمهوری جورج بوش پسر بود. در این طرح که به نوعی یادآور طرح جنگ ستارگان دوران جنگ سرد است، برای محافظت از اروپا در برابر حملات موشکی از شرق به کمک پایگاه‌های موشکی یک سپر ایجاد می‌کند. در قالب این طرح، امریکا در صدد ساخت ده رهگیر موشکی در لهستان به بزرگی یک زمین فوتبال و یک ایستگاه پیشرفته رادار در جمهوری چک بود تا اروپا را در مقابل موشک‌های بالستیک دوربرد محافظت کند. این ایستگاه رادار پیش از این در اقیانوس آرام جنوبی مستقر بود و بر اساس این طرح قرار بود به جمهوری چک انتقال یابد. سیستم راداری در جمهوری چک به یک رادار هشدار دهنده در منطقه قفقاز مرتبط می‌شد. در این طرح اهداف در ارتفاع بسیار بالا و از طریق «برخورد صرف» مورد حمله قرار می‌گیرند. سیستم سپر موشکی امریکا برای مقابله با موشک‌های بالستیک یا قاره پیمایی طراحی شده است که بیش از ۵ هزار کیلومتر برد دارند. تاسیسات زمینی این سیستم فعلاً شامل هشت رهگیر در آلاسکا و دو عدد دیگر در کالیفرنیاست و در صورت اجرای طرح، سومین پایگاه رهگیری در اروپای شرقی برقرار می‌شود تا به صورت مثلثی به رهگیری موشک پردازد. بر اساس این

برنامه، امریکا قصد دارد پوشش راداری سیستم‌های موجود در کالیفرنیا و آلاسکا را با ایجاد یک پایگاه راداری دیگر در چک به شکل مثلی در بیاورد که یک گوشه آن در آلاسکا و راس آن در چک قرار گیرد. این پروژه، طرح کوچک شده‌ای از طرح موسوم به جنگ ستارگان است که هزینه زیادی را در دوران ریگان در برداشت و بعد از فروپاشی شوروی کنار گذاشته شد. در حال حاضر در خارج از خاک امریکا دو پایگاه راداری فلاینگ دیلز انگلستان و تولی در گرینلند فعالیت دارند. قرار بود سیستم دفاع موشکی تا سال ۲۰۱۳ به بهره‌برداری برسد. بنابه گفته مقامات امریکایی، هزینه استقرار تاسیسات ضد موشکی در اروپای شرقی بین یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون تا ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار بود. از آنجا که طرح سپر دفاع موشکی، تمامی هم‌پیمانان امریکا را در اروپا - در بخش‌های بزرگی از بلغارستان، یونان، رومانی و ترکیه - تحت پوشش قرار نمی‌دهد، قرار بود ناتو به تحقیق و توسعه سپر موشکی مخصوص به خود بپردازد تا شکاف‌های سیستم امریکایی را بپوشاند.

جورج واکر بوش - رئیس‌جمهور سابق امریکا - در سال ۲۰۰۷ با اعلام اجرایی شدن طرح سپر دفاع موشکی تاکید کرد این طرح توان تهاجمی‌ندارد و تنها یک طرح دفاعی است؛ چرا که بر اساس ادعای امریکا، با مسلح شدن ایران به موشک‌های دوربرد تا سال ۲۰۱۵، اروپا و امریکا، به راحتی می‌توانند هدف قرار بگیرند. خروج یکجانبه امریکا از معاهده ضد موشک‌های بالستیک و اعلام اجرای طرح سپر موشکی در پایگاه‌های لهستان و چک واکنش شدید روسیه را به همراه داشت؛ به گونه‌ای که ولادیمیر پوتین - رئیس‌جمهور پیشین روسیه - در اظهارات بسیار تندی در جریان برگزاری اجلاس سران گروه هشت در سال ۲۰۰۷، آشکارا اروپا را تهدید به استفاده از توان موشکی خود کرد. وی در سخنانی تاکید کرد در صورت اجرای طرح مزبور که به اعتقاد مسکو اقدامی علیه روسیه است، قاره اروپا توسط موشک‌های روسی هدف‌گیری خواهد شد. روسیه

حتی در سال ۲۰۰۸ و در اقدامی آشکار در اعتراض به طرح سپر دفاع موشکی امریکا، موشک جدیدی از نوع آر اس ۲۴ را آزمایش کرد. به گفته مقام‌های روسی، این سامانه موشکی می‌تواند از هر گونه سپر دفاعی عبور کند. این موشک از شهر پلسه ژک در شمال روسیه شلیک شد و کمتر از یک ساعت بعد، ۶ هزار و ۵۰۰ کیلومتر دورتر، در شبه جزیره کامچاتکا در اقیانوس آرام در محل تعیین شده فرود آمد. این امر موجب شد تا بعضی کارشناسان از آغاز دوباره جنگ سرد سخن بگویند. حتی اعلام موافقت روسیه با طرح سپر دفاع موشکی امریکا در اجلاس سران ناتو در بخارست در سال ۲۰۰۸ هم به رفع تنش ایجاد شده میان روسیه و امریکا کمکی نکرد. بعضی کارشناسان چنین موافقتی را نوعی توافق اولیه میان روسیه و امریکا در مقابل عدم پذیرش اوکراین و گرجستان در ناتو دانستند.

در حالی که روسیه نگرانی خود را از اجرای طرح سپر دفاع موشکی ابراز می‌کرد و مقام‌های روسی و در راس آنها دیمیتری مدودف برای مذاکرات خلع سلاح شروطی را مطرح می‌ساختند، مقام‌های امریکایی لغو طرح سپر دفاع موشکی را اعلام کردند. باراک اوباما یکبارہ اجرای یک طرح دفاع موشکی جدید را به جای طرح قبلی استقرار سیستم‌های ضد موشکی در لهستان و جمهوری چک برای حمایت از امریکا و متحدان اروپایی این کشور اعلام کرد. در طرح جدید بر استفاده از موشک‌های مستقر در کشتی برای دفاع از اروپا تاکید شده است. اوباما دلیل اصلی چشم پوشی از طرح سپر دفاع موشکی در اروپای شرقی را ارزیابی مجدد توانایی‌های ایران ذکر کرد؛ چراکه براساس ادعای مقامات امریکایی، برنامه موشک‌های دوربرد ایران از آنچه پیش بینی می‌شد، پیشرفت کمتری داشته است. در این رابطه این احتمال مطرح شده است که در صورت پیشرفت ایران در ساخت موشک‌های دوربرد، امریکا گزینه از سر گیری ایجاد این سپر موشکی را در آینده برای خود حفظ کند.^{۲۲} امریکا در قبال اغماض از این

طرح، روسیه را متقاعد ساخت که در تصویب قطعنامه چهارم علیه ایران در سال ۲۰۱۰، با آمریکا همگام شود.

تمدید توافقنامه کاهش تسلیحات هسته‌ای روسیه و آمریکا

شوروی سابق و آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم با نام دوران جنگ سرد به تقابل با یکدیگر می‌پرداختند پس از فروپاشی شوروی و تشکیل روسیه به رغم ضعف‌های مسکو، همچنان به روند گذشته ادامه دادند. سال ۲۰۰۰ و آغاز ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین را می‌توان زمان تشدید این رقابت دانست. پوتین در سال ۲۰۰۶ در نشست امنیتی مونیخ به صراحت اعلام کرد دوران یک جانبه‌گرایی آمریکا پایان یافته و این کشور باید قدرت‌های جدید را بپذیرد. در ادامه تقابل‌ها میان آمریکا و روسیه می‌توان به پایان پیمان استارت ۱ اشاره کرد. پیمان استارت - ۱ بین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و آمریکا درباره کاهش و محدود سازی سلاح تهاجمی استراتژیک در سال ۱۹۹۱ امضا شده بود که اعتبار آن ۵ دسامبر ۲۰۰۹ پایان یافت. هم‌اکنون روسیه و آمریکا مذاکراتی درباره پیش‌نویس قرارداد جدید انجام می‌دهند. در سال ۲۰۰۲ در مسکو قراردادی الحاقی امضا شد که تعداد زرادخانه هسته‌ای در دو کشور را تا ۱۷۰۰ - ۲۲۰۰ محدود می‌کند. آنها باید تا سال ۲۰۱۲ سلاح هسته‌ای استراتژیک خود را به این سطح برسانند. روسای جمهور روسیه و آمریکا (مدودف و اوباما) روز اول آوریل ۲۰۱۰ در لندن تصمیم خود مبنی بر آغاز فوری مذاکرات، پیرامون سند جدید در رابطه با سلاح تهاجمی استراتژیک را اعلام کردند.

با توجه به اهمیت این امر بر ای دو کشور، طرفین در سال ۲۰۱۰ دیدارهای متعددی برای تمدید این پیمان برگزار کرده‌اند. سرانجام طرفین از عدم توافق سخن گفتند تا ابهام در اجرای این مهم همچنان به قوت خود باقی

بماند. در کنار آنچه درباره ادعاهای دو کشور برای کاهش تسلیحات هسته ای ذکر شد روند تحولات نشانگر حقیقتی دیگر است و آن اینکه آنها از یک سو به بهانه تمدید این توافقنامه به دنبال کسب امتیاز از یکدیگر و حتی از جامعه جهانی هستند که خود از عوامل تاخیر در تصویب این پیمان است و از سوی دیگر در صورت امضای این توافق نامه نیز حاضر به کاهش و یا تغییر مواضع هسته ای خود نمی باشند و به سیاست‌های گذشته خود ادامه می‌دهند.^{۲۳}

نگاه آمریکا

بررسی پرونده آمریکا به عنوان بخشی از این پیمان نشان می‌دهد که این کشور همچنان به توسعه توان نظامی و هسته ای خود ادامه می‌دهد. وزیر دفاع آمریکا معتقد است، در شرایط کنونی، سلاح هسته ای برای ایالات متحده بیش از گذشته بعنوان یک عامل مهم بازدارندگی در برابر توان بالقوه دشمن به شمار می‌آید. آمریکا هشت هزار و ۶۴۶ سلاح هسته ای راهبردی و دو هزار و ۱۰ سلاح تاکتیکی دارد که از آنها برای آنچه بازدارندگی و یا حمله احتمالی در صورت بروز جنگ می‌خواند بهره می‌گیرد. در این میان آمریکا به رغم ادعاهای فراوان برای نابود سازی زرادخانه‌های تسلیحاتی خود همچنان به ساخت نسل جدید این سلاح‌ها در قالب طرح سپر موشکی و سیستم‌های بازدارنده ادامه می‌دهد. آمریکا چندی پیش در حالی بخشی از این طرح را آزمایش می‌کرد که رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا هنگام سخنرانی در مقابل افسران نیروی هوایی آمریکا در مقر فرماندهی ویرجینیا از طرح ساخت زرادخانه‌های هسته ای حمایت کرد، به عقیده وی با توجه به اقدامات روسیه که بجای تشکیل یک ارتش منظم به افزایش توان هسته ای خود تکیه دارد، این برنامه ضرورت دارد. باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا نیز در مواضع خود بر حفظ و ارتقای توان هسته ای و موشکی آمریکا به عنوان عامل بازدارنده در عرصه جهانی تاکید

کرده است. آمریکا بر این امر تاکید دارد که توان هسته ای بخشی از اهداف جهانی آن بویژه در تقابل با سایر رقبا را تشکیل می‌دهد، لذا در هر شرایطی برای حفظ و توسعه این روند تلاش می‌کند.

نگاه روسیه

۲۳

در مقابل در روسیه نیز وضعیت مشابهی مشاهده می‌شود. رئیس جمهوری روسیه دیمیتری مدودف با طرح شروطی، آمادگی کشورش را برای جایگزین کردن پیمان جدیدی به جای معاهده کاهش تسلیحات راهبردی (استارت ۱) اعلام کرد. دیمیتری مدودف اعلام داشت روسیه در صورتی آماده جایگزین کردن پیمانی جدید به جای استارت یک است که آمریکا نگرانی‌های روسیه را درک کند. مدودف می‌گوید: ما به آمریکا پیشنهاد داده ایم که یک توافق جدید، و به لحاظ حقوقی غیر الزام آور را برای جایگزین کردن استارت یک که در ۵ دسامبر ۲۰۰۹ به پایان رسیده تدوین می‌کنیم. مدودف، سامانه دفاع موشکی آمریکا در اروپای شرقی را یکی از مسائل عنوان کرد و گفت: ما نمی‌توانیم با برنامه سیستم موشکی آمریکا موافق باشیم. می‌خواهم تاکید کنم کاهش‌ی که ما پیشنهاد می‌کنیم در صورتی امکان دارد که آمریکا نیز نگرانی‌های روسیه را در نظر بگیرد. وی افزود: در هر موردی مسئله ارتباط تسلیحات تهاجمی راهبردی و تسلیحات دفاعی باید به طور شفاف در پیمان مورد بررسی قرار گیرد. به گفته مدودف، تجهیز و مدرن سازی تسلیحات تهاجمی با کلاهکهای غیر هسته ای، نگرانی دیگر روسیه است. به عقیده رئیس جمهوری روسیه، چنین تسلیحاتی می‌تواند برای ثبات استراتژیکی مضر باشد. وی در نهایت بر توسعه توان هسته‌ای به عنوان بخشی از توان بازدارندگی تاکید و حتی استفاده از آن در برابر دشمن (تهدیدات غرب و ناتو) را مجاز عنوان کرده‌است. پس از مدودف ولادیمیر پوتین نخست وزیر روسیه نیز با تکرار

انتقادات مدوّد در قبال آمریکا بر توسعه توان استراتژیک و هسته ای روسیه تاکید کرد. نیکلای ماکاروف رئیس ستاد کل نیروهای مسلح روسیه نیز پیش از این در دیدار با جمعی از وابستگان نظامی کشورهای خارجی در مسکو اعلام کرد که روسیه بر اساس دکتترین جدید نظامی می‌تواند از سلاح هسته‌ای فقط برای دفاع از خود و متحدان خویش استفاده کند. وی گفت: در دکتترین جدید نظامی به تصریح آمده است: روسیه حق دارد از سلاح هسته ای برای دفاع از سرزمین خود و متحدانش در صورت تهدید به نابودی استفاده کند.

دلایل رویکرد به مصالحه

در کنار آنچه از مواضع و اهداف دو کشور ذکر شد اکنون این سوال مهم مطرح است که چرا طرفین بر امضای دوباره قرار داد استارت یک تاکید داشته و درصدد احیای آن برآمده‌اند؟ در بررسی دلایل این رویکرد به دو بعد اهداف داخلی و جهانی دو کشور می‌توان اشاره کرد؛

اول آنکه دو کشور در بعد اقتصادی با چالش‌های گسترده ای مواجه هستند به گونه‌ای که تلاش آنها بر اصل یافتن راهکارهایی برای کاهش هزینه‌ها معطوف شده است. از نکات مهم در این حوزه هزینه‌های نظامی دو کشور است که اثرات بسیاری بر اقتصاد آنها داشته است. طرفین با تمایل به برقراری روابط از جمله تمدید پیمانهای نظامی گذشته برآند تا مقداری از هزینه‌های نظامی خود کاسته و به بخش اقتصادی اضافه کنند. البته بودجه دفاعی دو کشور چندان کاهش نخواهد یافت اما در بعد موشکی و تسلیحات هسته‌ای اجبارا باید تعدیل‌هایی را در دستور کار قرار دهند.

دوم آنکه دو کشور تلاش دارند تا در تمام عرصه بین الملل ایفای نقش کنند. در این میان تشدید تنشها بویژه در حوزه نظامی موجب شده تا سایر سیاست‌های جهانی آنها نیز تحت الشعاع قرار گیرد. اکنون دو کشور برای

کاهش تنشها و تقابل‌هایشان در عرصه بین‌الملل به برخی توافقات دو جانبه از جمله در عرصه نظامی روی آورده‌اند. در این میان روسیه این پیمان را عاملی برای مقابله با توسعه طلبی نظامی آمریکا در مرزهای خود می‌داند و آن را از اصول و پیش شرط‌های خود برای انجام مذاکرات هسته‌ای با آمریکا قرار داده است. از سوی دیگر آمریکا نیز این پیمان را عاملی برای کاهش فعالیت نظامی روسیه در آمریکای لاتین و خاورمیانه ارزیابی و تحقق آن را مهم قلمداد می‌کند. البته آمریکا چند هدف اصلی را نیز از این پیمان دنبال می‌کند و آن سوق دادن روسیه به حضور در جنگ افغانستان و دور ساختن روسیه از پیوند چین و هند می‌باشد.

و سوم اینکه روسیه و آمریکا تلاش دارند تا خود را بازیگرانی در جهان معرفی کنند که به اصطلاح برای تحقق صلح گام بر می‌دارند. اجرای سیاست‌های توسعه طلبانه نظامی دو کشور سبب شده است سازمان‌های بین‌المللی و افکار عمومی جهان در برابر این کشورها قرار گیرند. در چنین شرایطی روسیه و آمریکا با رضایت به امضای معاهده تسلیحات هسته‌ای برآیند تا ضمن مقابله با اعتراض‌های جهانی به سیاست‌های هسته‌ای خود، اعمال فشار بر سایر کشورها برای کنار نهادن فعالیت‌های نظامی و هسته‌ای را توجیه کنند. البته هر دو کشور نشان داده‌اند که حاضر به اجرای توافق کاهش تسلیحات هسته‌ای خود نمی‌باشند و این پیمان صرفاً جنبه تبلیغاتی داشته و هرگز اجرایی نخواهد شد چنانکه طرفین تقویت توان هسته‌ای را در دکترین دفاعی خود تدوین و لازم الاجرا عنوان کرده‌اند.

امضای رژیم امنیتی استارت ۲ (START 2)

پیمان استارت ۲ در پراگ با حضور باراک اوباما و دیمیتری مدودوف روسای جمهور آمریکا و روسیه به امضاء رسید، بر اساس این معاهده واشنگتن و

مسکو ملزم شده‌اند تا تسلیحات هسته‌ای خود را تا حدود یک سوم کاهش دهند. بر اساس پیمان (استارت ۱) شمار کلاهک‌های هسته‌ای آمریکا و روسیه حداکثر شش هزار عدد تعیین شده بود. تجهیزات نظامی اشاره شده در این پیمان منسوخ شامل موشک‌های قاره پیمای زمینی، موشک‌های بالستیک زیر دریایی و بمب افکن‌های سنگین استراتژیک بود. بر اساس اخبار موجود سلاح‌هایی که در این پیمان قرار است از بین بروند نسل ۲۰۱ هستند که هزینه‌های زیادی برای نگهداری دارند اما نسل جدید بمب‌های هسته‌ای که قدرت بسیار بالایی از بمب‌های نسل ۲۰۱ دارند دست نخورده باقی می‌ماند و این موضوعی است که کمتر به آن پرداخته می‌شود.

یوکیو آمانو دبیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با استقبال از امضا پیمان جدید هسته‌ای میان آمریکا و روسیه خاطر نشان کرد: کاهش تعداد و نقش تسلیحات هسته‌ای یک قدم مثبت به سوی جهانی آرام و در امان از تسلیحات هسته‌ای است که این امر می‌تواند به نحو مثبتی بر تلاش‌های صورت گرفته در جهت منع گسترش تسلیحات هسته‌ای، تاثیر به سزا و مثبتی داشته باشد.

برخی تحلیلگران درباره امضای پیمان استارت ۲ هدف اصلی این پیمان را جمهوری اسلامی ذکر کرده‌اند. در عین حال هیلاری کلینتون مدعی شده است امضای قرارداد استارت ۲ به منظور متقاعد کردن چین در همراهی با آمریکا و دیگر کشورهای غربی برای تشدید تحریم‌ها علیه ایران بوده است.

توافقنامه امنیتی و دیدگاه‌های اوباما و مدودف نسبت به رژیم‌های امنیتی بین‌المللی

روابط روسیه و آمریکا که در ۵ سال اخیر بخاطر افزایش حضور و نفوذ آمریکا در حوزه پیرامونی روسیه به شدت دچار تنش شده بود و هر از گاهی

جهان شاهد انتقادات و اتهامات تند طرفین نسبت به یکدیگر بود با روی کار آمدن اوباما و وعده‌های وی برای از سرگیری روابط حسنه و استراتژیک و سفر هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا به روسیه و فشار نمایشی دکمه «ریست»، روابط دو طرف وارد مرحله تازه‌ای شد و بعد از این سفر، گروه کاری روابط روسیه و آمریکا به ریاست «یوگنی پریماکوف» و «هنری کیسنجر» تشکیل شد که وظیفه آنها بررسی روابط دو جانبه و ارائه راه‌حلهایی برای بهبود روابط دو کشور بود، که این گروه نیز در نهایت لیستی از راهکارهای مناسب را با عنوان «توافقنامه امنیتی» در روابط روسیه و آمریکا به مقامات آمریکایی پیشنهاد کردند که مفاد آن عبارتند از:

۱. آمریکا نباید برای عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی مانع‌تراشی کند و باید موافقت خود را برای ورود روسیه به این سازمان اعلام کند، موضوعی که روسیه ۸ سال است بدنبال آن می‌باشد.
۲. آمریکا نباید از وضعیت حقوق بشر در روسیه انتقاد کند و اگر اقدام به این کار می‌کند این کار نباید با هیاهو همراه باشد.
۳. آمریکا باید نفوذ سنتی روسیه را در حوزه شوروی سابق به رسمیت بشناسد.
۴. آمریکا نباید در کوتاه مدت اصراری بر عضویت گرجستان و اوکراین در ناتو داشته باشد.
۵. آمریکا باید تلاش کند روسیه را به یکی از شرکای خود در مسئله هسته‌ای ایران تبدیل نماید.
۶. آمریکا باید در مسئله استقرار سیستم دفاع موشکی در شرق اروپا تجدید نظر نماید.
۷. آمریکا باید روسیه را در سیستم امنیت اروپا سهیم کند.

در یک نگاه کلی تمامی این پیشنهادهای، همان خواسته‌های مورد نظر روسها در روابطشان با آمریکاییها می‌باشد و اگر آمریکاییها با این پیشنهادهای موافقت کنند دیگر تنشی در روابط دو طرف باقی نمی‌ماند، البته آمریکاییها ممکن است با بعضی از این پیشنهادهای مثل عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی موافقت کنند، اما سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا مقامات جدید آمریکا حاضر می‌شوند با تمامی این پیشنهادهای همراه گردند، جواب این سوال مشخص است و پاسخ آن نه می‌باشد، زیرا هدف فعلی و بلند مدت و استراتژیکی آمریکا هژمونی در جهان است و این مسئله با تغییر رییس جمهور در آمریکا تغییر نمی‌کند بلکه روش رسیدن به این هدف تغییر می‌کند، بوش رییس جمهور قبلی آمریکا نیز بدنبال این هدف بود اما روش وی، سخت افزاری بود و اقدامات وی در دنیا باعث شد که چهره آمریکا در جهان منفور شود، اما رییس جمهور جدید آمریکا سعی دارد با ترمیم چهره آمریکا و با ترسیم نمایی جدید از آمریکا به این هدف دست پیدا کند. لذا با توجه به بحران اقتصادی در جهان و افزایش درگیری‌ها در افغانستان و غیره، دولت جدید آمریکا بدنبال این مسئله است تا شرکای قدیمی خود مثل روسیه، آلمان و فرانسه را دوباره به دور خود جمع کند و آنها را در مشکلات خود شریک کند امری که برای شرکای آمریکا یک فرصت نیز تلقی می‌شود.

روابط روسیه و آمریکا در دوره بوش بخاطر زیاده خواهی و فشارهای آمریکا دچار تنش شده بود و در نهایت نیز به جنگ گرجستان ختم شد، این تنش همچنان ادامه دارد، لذا نمی‌توان گفت که این روابط بهتر شده است بلکه مشکلات اقتصادی و داخلی و امنیتی که آمریکا را در داخل و خارج با آن مواجه کرده، باعث شده است آمریکا در برخی اظهار نظرهای خود تجدید نظر کند اما در عمل طور دیگری عمل نماید. اختلافات در روابط روسیه و آمریکا به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

• **دسته اول:** اختلافاتی که از قبل در روابط روسیه و آمریکا وجود داشته است، مثل قدرت طلبی و سلطه هژمونی آمریکا بر جهان پس از جنگ سرد.

• **دسته دوم:** اختلافاتی که در حال حاضر فعال هستند و روابط دو کشور را تحت الشعاع قرار داده است مثل حضور آمریکا در قلمروی شوروی سابق مانند گرجستان و نوع تعامل بر سر پرونده هسته‌ای ایران.

• **دسته سوم:** اختلافاتی که در حال حاضر خفته و پنهان هستند و هر لحظه ممکن است بروز نمایند.

• **دسته چهارم:** اختلافاتی که در آینده بروز می‌نمایند و برای ما قابل پیش بینی نیستند.

لذا با وجود این ۴ دسته، روابط روسیه و آمریکا در بعضی از مسائل قابل پیش بینی نیست و روابط دو طرف هیچ گاه به سطح عالی نخواهد رسید، اما ممکن است با توجه به موقعیت زمانی و نیازمندیهای طرفین به یکدیگر، در بعضی از مسائل به توافقاتی آن هم در مقاطع زمانی خاص دست پیدا کند.

اما آنچه باعث تغییر ظاهری نگاه آمریکاییها به روسها شده است، نیاز آمریکا به همکاری روسیه در مسئله افغانستان و مبارزه مشترک با تروریسم (طالبان و بنیادگرایی افراطی مذهبی و مسئله تمدید پیمان استارت یک و صادرات تسلیحات روسی به مخالفان غرب و برنامه هسته‌ای ایران می‌باشد) و همین مسائل موجب شده که روسها، رویکرد جدید مقامات آمریکا نسبت به خودشان را ناشی از این نیازها بدانند، لذا این رویکرد جدید به خاطر مشکلات آمریکا در مقطع فعلی می‌باشد و ممکن است با حل مشکلات آمریکا تغییر کند، زیرا روسها تجربه خوبی در این زمینه دارند که نمونه آن ۱۱ سپتامبر و همکاری روسها با آمریکاییها در زمینه مبارزه با تروریسم است که پس از رفع نیازشان، در همان کشورهایی که روسها به آنها اجازه ایجاد پایگاه داده بودند،

اقدام به برگزاری انقلابهای مخملین بصورت دوره‌ای کردند و به تنگ کردن حلقه محاصره روسیه در حوزه جامعه مشترک المنافع اقدام کردند، اما این بار روسها با عبرت از گذشته می‌خواهند طی همکاری با آمریکا در مسئله افغانستان بویژه در بحث ترانزیت نیروها و تجهیزات هم خودشان براین روند نظارت داشته باشند و اجازه ندهند که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بصورت یک جانبه با آمریکا توافقی امضاء کنند، بلکه این مسئله باید با نظر روسیه انجام شود و از طرف دیگر روسها سعی دارند از فرصت بدست آمده در روابط شان با آمریکا نهایت استفاده را ببرند و بتوانند از این فرصت بدست آمده اهداف و خواسته‌های خود را حتی بصورت مقطعی محقق سازند.

در حال حاضر یک رشته اختلافات و مولفه‌ها در روابط روسیه و آمریکا وجود دارند که بعضی از آنها نقش تعیین کننده‌ای در تنظیم روابط طرفین دارد و در صورتی که توافق واقعی در این خصوص میان دو طرف به وجود آید، روابط دو کشور خوب می‌شود، اما رفتار عملی آمریکاییها تاکنون نشان داده است که این توافق دست نیافتنی است، روسیه و آمریکا بر سر مسائل مختلف اختلافات زیادی با یکدیگر دارند از قبیل :

۱. تحرکات گسترده آمریکا در جهان و حوزه پیرامونی روسیه (انقلابهای رنگین، بحران گرجستان)
۲. حمایت آمریکا از دولتهای واگرا و مخالف روسیه در حوزه شوروی سابق و اروپای شرقی مثل گرجستان، کشورهای بالتیک و لهستان
۳. گسترش ناتو به شرق و مسئله عضویت گرجستان و اوکراین در ناتو
۴. مسئله استقلال کوزوو
۵. مسئله انرژی و وابستگی اروپا به انرژی روسیه
۶. تلاش آمریکا برای کاهش وابستگی انرژی اروپا به روسیه
۷. حمایت آمریکا از توسعه خطوط لوله انرژی

۸. استفاده ابزاری روسیه از اهرم انرژی در رابطه با غرب
۹. پرونده هسته‌ای ایران و نوع رفتار و رویکرد دوگانه روس‌ها
۱۰. مسئله مبارزه با تروریسم و داشتن تعاریف مختلف از آن
۱۱. مسئله استقرار سیستم دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا
۱۲. افزایش فعالیتهای نظامی روسیه
۱۳. مسئله کاهش تسلیحات هسته‌ای و انعقاد پیمانای جایگزین پیمان

استارت یک

۱۴. مسئله امنیت اروپا

اما پنج مولفه اصلی در این روابط وجود دارد که پایه و اساس اختلافات دیگر را تشکیل می‌دهند که عبارتند از:

- ساختار امنیتی اروپا.
- مسئله استقرار سیستم دفاع موشکی در شرق اروپا.
- مسئله کاهش کلاهک‌های هسته‌ای و تمدید پیمان "استارت یک".
- حضور و نفوذ آمریکا و ناتو در حوزه قلمروی شوروی سابق.
- مسئله انرژی.

نتیجه گیری

با پایان جنگ سرد و فروپاشی ابر قدرت شرق، فدراسیون روسیه به عنوان تنها جانشین بجای مانده از شوروی سابق نتوانست از تحولات ناشی از پایان جنگ سرد کناره گیری کند و مجبور به کرنش به آمریکا در سیاست خارجی خود شد که فشارها و مشکلات داخلی و وجود اقتصاد ورشکسته نیز خود مزید بر این علت گردید. در این دوران مسایل متعددی مطرح بوده: نظیر اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، گسترش ناتو به شرق و به سمت حیات خلوت روسیه، انعقاد پیمان‌های امنیتی استارت یک، دو، سه و کنوانسیون سلاح‌های

شیمیایی و بیولوژیک، انعقاد رژیم منع جامع آزمایشات هسته‌ای و تمدید نامحدود رژیم ان پی تی. امریکا که خود را فاتح جنگ سرد می‌دانست، بعنوان ابرقدرت چهاربعدی (نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی)، قدرت هژمونیک خود را معرفی کرده و خواهان ایجاد نظم تک قطبی و یکجانبه گرایانه در سطح جهان بود، حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فرصت مغتنم دیگری بود که امریکا خواسته‌های خود را به عنوان یک قدرت هژمون به جهانیان تحمیل کند، این امر باعث دگرگونی و تحولاتی نظیر: خروج یکجانبه امریکا از پیمان یا رژیم ضد موشک‌های بالستیک و اجرای طرح پرهزینه سپر دفاع موشکی، کارشکنی و رد رژیم سی تی بی تی، ایجاد وقفه و چالش در رژیم کنترل و مهار فناوری موشکی، افزایش توجه به نظامنامه موشکی به عنوان مکمل سپر دفاع موشکی و گسترش فعالیت ناتو در عرصه جهانی در چهارچوب رژیم‌های امنیت بین‌المللی گردید در این دوران روسیه به دلایل ذکر شده پس از جنگ سرد و بدنبال حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر چاره‌ای جز سکوت و گاه همکاری با امریکا نداشت اما با روی کار آمدن رئیس جمهور پراگماتیسم و عملگرایی چون ولادمیر پوتین (رئیس جمهور پیشین و نخست وزیر فعلی روسیه) گام به گام در صدد برآمد تا به احیای مجدد قدرت روسیه روی آورد و این امر به مرور زمان زمینه ایجاد تنش در روابط روسیه و امریکا گردید. مخالفت روسیه با سیاست‌های یکجانبه گرایانه امریکا، مخالفت روسیه با طرح سامانه موشکی و راداری در لهستان و چک، خروج از رژیم نیروهای متعارف اروپا، مخالفت با استقلال کوزوو در منطقه بالکان، سخنرانی تند پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ، استفاده مجدد روسیه از سلاح‌های استراتژیک و بمب افکن‌های دارای تسلیحات هسته‌ای که پس از جنگ سرد سابقه نداشت، ایجاد سازمان پیمان همکاری‌های شانگهای با همکاری چین یا به تعبیری ایجاد ناتوی شرق، مخالفت با حضور امریکا در پایگاه‌های نظامی در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی،

استفاده از حربه انرژی برای به زانو درآوردن کشورهای غرب گرای حاشیه‌ای خود، مخالفت با گسترش ناتو و همچنین ایجاد انقلابات رنگین در حیات خلوت خود، تقابل برسر ذخایر عظیم نفتی قطب شمال با امریکا از جمله این موارد بود. در دوران اخیر (دوران مدودف و اوباما) با توجه به اختلافات موجود، امکان دستیابی طرفین به هرگونه توافق پیرامون کاهش تسلیحات هسته‌ای و راهبردی، در مدت زمان باقی مانده بسیار بعید و دور از انتظار خواهد بود.

روسها پنج ابزار قدرت ویژه در اختیار دارند، اول حق وتو، دوم موشک‌های بالستیک، سوم انرژی، چهارم موقعیت ژئوپلیتیکی و پنجم وجود کشورهای مخالف امریکا مثل ایران و روس‌ها تاکنون با این ابزارها توانسته‌اند در برابر امریکا مقاومت بکنند و امریکاییها نیز تاکنون تلاش می‌کردند که این ابزارهای قدرت روسیه را خنثی کنند، لذا روس‌ها حاضر نمی‌شوند به راحتی برسر ابزارهای مهمی که در اختیار دارند مذاکره کنند.

در حال حاضر، بحران اقتصادی جهانی باعث احیای روابط روسیه و امریکا و کاهش رویکرد تند دو طرف به یکدیگر شده است که این مسئله مقطعی و زودگذر است و در صورت بهبود وضعیت اقتصادی این مسئله نیز تغییر می‌کند.

در حال حاضر در روابط روسیه و امریکا تغییراتی در موضع‌گیری و سخنان مقامات امریکایی اتفاق افتاده است، ولی در عمل هیچ تغییری حاصل نشده است. اوباما در هفته‌های ابتدایی ریاست جمهوری خود از بهبود روابط با روسیه به عنوان یک اولویت نام برده و بر آن تاکید کرده بود اما برگزاری مانور ناتو در گرجستان و دیگر اقدامات امریکا نشان داده است که سخنان اوباما بیشتر تاکتیکی است و نه راهبردی و به هیچ عنوان امریکایی‌ها حاضر به رعایت ملاحظات روس‌ها نیستند. در وضعیت موجود روس‌ها دیدگاه و برداشت مثبتی از رویکرد امریکایی‌ها ندارند و با بدبینی و سوظن به مواضع و رفتارهای آنها

نگاه می‌کنند و رفتارهای امریکا را نوعی تاکتیک می‌دانند. اما تلاش می‌کنند از وضعیت بوجود آمده استفاده کنند.

رژیم‌های امنیتی بین‌المللی نیز عمدتاً توسط همین صاحبان قدرت (امریکا و روسیه) بوجود می‌آیند و توسط همین قدرتها دستخوش تغییر یا نابودی می‌شوند. در کل روسیه و امریکا در صدد تعریف جدیدی از ساختار نظام بین‌الملل و رژیم‌های امنیتی بین‌المللی در راستای منافع ملی خود می‌باشند. در اینجا منظور از ساختار نظام بین‌الملل مجموعه عوامل تاثیر گذار در سمت گیری سیاست خارجی هر کشور است که مجموعه فرصتها، امکانات و محدودیتها را در اختیار سیاستگذاران قرار می‌دهد.

در جهان امروز، امریکا و روسیه دیگر دشمن یکدیگر نیستند ولی متحد هم نیستند و حتی تبدیل به شرکای کاملی نیز نشده‌اند. بلکه بیشتر در صدد امتیاز گیری از یکدیگر و توسعه نفوذ خود در عرصه جهانی و رژیم‌های امنیتی نظیر رژیم منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای می‌باشند. روسیه و امریکا سعی دارند نگذارند روابطشان دچار تنش بشود و تلاش می‌کنند باب گفتگو و رایزنی در روابطشان باز باشد، زیرا دو طرف به یکدیگر نیاز دارند. این در حالی است که در این رژیم‌های امنیتی نمی‌توان جایگاهی برای کشورهای اصطلاحاً جهان سوم یا جنوب قائل شد، چرا که این رژیم‌ها در واقع باشگاه قدرت‌های بزرگ نظیر روسیه و امریکا هستند و کشورهای جنوب حق تضمین شده‌ای برای ورود به این جرگه را ندارند، این امر در جریان پرونده هسته‌ای ایران و کارشکنی قدرتهای بزرگ نظیر روسیه و امریکادر آن بسیار مشهود است.

منابع و یادداشتها:

۱. بیلیس، جان و اسمیت استیو (۱۳۸۳)، (جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه ها، ساختارها و فرایندها)، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، تهران، چاپ اول، جلد اول، صص ۶۷۸ - ۶۷۷، ۶۷۴، ۲۱۳.
۲. بیلیس، جان و دیگران (۱۳۸۲)، استراتژی در جهان معاصر: مقدمه ای بر مطالعات استراتژیک، ترجمه: کابک خبیری، انتشارات موسسه فرهنگی و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، تهران، صص ۱۶۵.
۳. سجادیپور، سید محمد کاظم (۱۳۸۸)، نگاه امریکا و روسیه به امنیت بین المللی: عصر جدید، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، دوره جدید، نیمه اردیبهشت ماه، شماره ۳۵، صص ۳۳.
۴. الیوت، جفری و رجینالد رابرت (۱۳۸۱)، فرهنگ اصطلاحات سیاسی و استراتژیک، ترجمه میر حسن رئیس زاده لنگرودی، انتشارات معین، تهران، صص ۳۷۰.
۵. عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳)، رژیم های بین المللی، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، تهران، چاپ دوم، صص ۱۳۷، ۶۳-۱۳۶.
۶. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، رژیم های بین المللی، نشر میزان، چاپ اول، تهران، صص ۵۷.
۷. یوکادا، شینچی (۱۳۸۰)، روابط بین الملل در یک نگاه، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، صص ۱۲۲-۱۲۱.
۸. دهقانی، فیروزآبادی جلال (۱۳۸۴)، نظریه های مختلف در روابط بین الملل، انتشارات نیکان، تهران، چاپ اول، صص ۳۵.
۹. فیندلی، کارتر و راثنی جان (۱۳۷۹)، جهان در قرن بیستم، انتشارات ققنوس، تهران، صص ۸۲۲-۸۲۱.
۱۰. ساعد، نادر (۱۳۸۴)، حقوق بین الملل و نظام عدم گسترش سلاح های هسته ای، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی (شهر دانش)، تهران، صص ۸۸.
۱۱. غریب آبادی، کاظم (۱۳۸۳)، آشنایی با معاهده منع تکثیر سلاح های هسته ای (ان. پی. تی و پروتکل ۲+۹۳)، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، تهران، صص ۶-۵.
۱۲. مقدم، جعفر (۱۳۸۲)، تاریخچه و اهداف پادمان هسته ای، انتشارات سازمان انرژی اتمی ایران، تهران، صص ۸۲.
۱۳. بجورنلوند، بریتا (۱۳۸۵)، جنگ سرد، ترجمه: مهدی حقیقت خواه، انتشارات ققنوس، تهران، صص ۱۱۱.
۱۴. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۴)، تحولات سیاست خارجی روسیه هویت دولت و مساله غرب، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، صص ۱۵۸.
۱۵. چمنی، اصغر (۱۳۸۵)، رژیم بین المللی مهار و کنترل فناوری موشکی، انتشارات جهان گستر، تهران، صص ۲۹.
۱۶. احمدی، محمد و شریفی سید محمود (۱۳۸۳)، رژیم کنترل فناوری موشکی، ماهنامه صنایع هوافضا، پیش شماره ششم، دیماه، صص ۳.
۱۷. حیدری، ناصرالدین (۱۳۸۳)، اروپا و رژیم بین المللی مهار گسترش تسلیحات موشکی و نتایج آن بر جمهوری اسلامی ایران، رساله برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشکده وزارت امور خارجه، صص ۲۰۲-۲۰۱.
۱۸. سرینسون، ژوزف (۱۳۸۰)، آمریکا و تهدید موشکهای بالستیک، ترجمه: جواد دین دار، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، تهران، صص ۱۲.
۱۹. بنیانیان، مسعود (۱۳۸۰)، استراتژی دفاع ملی موشکی امریکا: سیر تحول و منازعات درونی، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، شماره ۲، صص ۵۲۳.
۲۰. بشری، اسماعیل (۱۳۸۶)، اقتصاد نظامی امریکا در فضای جنگ، انتشارات چاپخش، تهران، صص ۲۲.

۲۱. کریمی، هوشنگ (۱۳۸۶)، «ارزیابی جایگاه ناتودر محیط امنیت بین المللی»، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، سال دوم، نیمه اسفندماه، ص ۵۰.
۲۲. احدی، افسانه و سوری، امیر احمد (۱۳۸۸)، نگاهی به فراز و نشیب طرح سپر دفاع موشکی امریکا: میراث جنگ سرد، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، دوره جدید، نیمه آبان ماه، شماره ۳۹، صص ۳۲-۳۳.
۲۳. نگاهی بر تمدید توافقنامه کاهش تسلیحات هسته‌ای روسیه و امریکا، www.IslamicTimes.com.